جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری
تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۷۳
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نمابر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۷-۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۵۳۳۴ | چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۶ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ | اذان ظهر: ۱۲:۱۴ |
غروب آفتاب: ۱۸:۱۱ | اذان مغرب: ۱۸:۲۹ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳:۳۱ | اذان صبح فردا: ۰۴:۵۲ | طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۱۶ |

دریچه | محمد صادقی

پیشنهاد رئیس شبکه راشا تودی در دیدار با معاون برون‌مرزی صداوسیما

اتحادیه رسانه‌ای ایران و روسیه برای مقابله با غرب ایجاد شود

رئیس شبکه تلویزیونی راشاتودی روسیه از شبکه‌های مهم خبری جهان با حضور در تهران خواستار ایجاد تشکیل اتحادیه رسانه‌های غیرهمسو با جریان رسانه‌ای غربی شد.

الکسی نیکولوف، مدیر شبکه راشاتودی روسیه که به دعوت پیمان جبلی معاون برون مرزی سازمان صداوسیما به ایران سفر کرده است، در دیدار با معاون رسانه ملی، بر ایجاد اتحادیه رسانه‌های غیر همسو با رسانه‌های غربی تأکید کرد. نیکولوف با اشاره به وجوه مشترک میان شبکه‌های پرس تی وی و راشا تودی، تأکید کرد: این دو شبکه، از زوایه‌ای متفاوت نسبت به رسانه‌های غربی به رویدادهایی که در منطقه و همچنین جهان اتفاق می‌افتند، می‌نگرند. وی ادامه داد: تا پیش از ظهور شبکه هایی مانند راشاتودی و پرس تی وی، تنها جنبه‌ای از اخبار که از طریق رسانه‌های غربی ارائه می‌شدند، دیده می‌شد. این رسانه‌ها تظاهر می کردند تمامی اطلاعات را در اختیارتان قرار دادند و تا زمانی که شبکه‌های پرس تی وی و راشا تودی به طور جدی وارد عرصه نشده بودند، نادرستی این ادعا قابل تشخیص نبود. رئیس شبکه راشا تودی روسیه با بیان اینکه تجهیزات شبکه پرس‌تی‌وی قابل قیاس با چندین میلیون دلاری که صرف هزینه شبکه هایی مانند بی‌بی سی شده است، نیست، گفت: پرس تی‌وی و راشا تودی که از امکانات تقریباً یکسان و مشابهی برخوردارند، توانسته‌اند با وجود تمامی محدودیت‌های مالی، به رقیبی جدی و نگران کننده برای رسانه‌های غربی تبدیل شوند. در این دیدار، پیمان جبلی معاون برون مرزی سازمان صداوسیما نیز با انتقاد از تحریم رسانه‌های غرب علیه کشورمان گفت: ما در ایران سعی کردیم تا صدایمان را به مردم منطقه و کشورهای جهان برسانیم اما ایران در این ۴۰ سال، با محدودیت‌ها و تحریم‌های متعددی رو به رو بوده است که بخشی از آن مربوط به مسائل اقتصادی بود اما به اعتقاد من، تحریم اصلی این بود که به ما این اجازه داده نشد تا صدای خود را به مردم جهان برسانیم که این تحریم، بسیار بزرگ‌تر از تحریم اقتصادی است. جبلی با استقبال از همکاری رسانه‌ای میان ایران و روسیه، گفت: همکاری شبکه‌های پرس تی وی و راشا تودی می‌تواند در رساندن صدای متفاوت با صداهایی که این روزها از رسانه‌های غربی شنیده می‌شود، بسیار مؤثر باشد.

گلایه از کم‌کاری سینما در قبال شهدا

چرا سینما نسبت به سرمایه‌های عظیم فرهنگی بی توجه است؟

همزمان با روز بزرگداشت شهدا، پاسخ به این پرسش بررسی شد که چرا ما باید در سینمای ایران شاهد بیکاری بخش اعظمی از سینماگران دغدغه مند حوزه مقاومت و دفاع مقدس باشیم و به جای تولید آثار استراتژیک فیلم هایی با مضامین «همجنس گرایانه»، «فمنیستی» و... تولید شود؟ چرا امروزه ما به جایی رسیده ایم که برای مدیران و مسئولان سینمایی‌مان تنها خوشامد غربی‌ها و جشنواره‌های غربی مهم است؟

شهید سیدمرتضی آوینی نیز در این باره می گوید: «پندار ما این است که ما مانده ایم و شهدا رفته‌اند، اما حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهدا مانده اند.» اما سؤالی که همزمان با روز بزرگداشت شهدا به هر ذهن آگاه و بیداری خطور می کند این است که ما اساساً در کشورمان برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا، اهداف و آرمان‌های آنها و آنچه باعث شد تا آنها از دنیا بگذرند و به ره سعادت برسند چه کرده ایم؟ در همین رابطه با چهار نفر از سینماگران کشور گفت‌وگو کردیم که شرحش را در ذیل می‌خوانید.

بی توجهی به مقام شهدا پسندیده نیست

سیدجلال دهقانی اشکذری کارگردان سینما در آستانه روز بزرگداشت مقام شهدا در رابطه با کم کاری سینما در قبال شهدا گفت: متأسفانه مدیران فرهنگی و سینمایی درست در جایگاه‌شان قرار نگرفته‌اند و به همین علت است که ما شاهد هیچ عملکرد مثبتی از سوی آنها برای پرداختن به موضوعات ارزشی و دفاع مقدسی نیستیم. اهمیت پرداختن به زندگی شهدای مدافع حرم، انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس در سینما و تلویزیون بسیار بالاست و قطعاً خود مدیران و مسئولان فرهنگی کشور هم نسبت به این اهمیت واقف هستند چراکه ما شاهد آن هستیم که مرتباً در مجالس و همایش‌های گوناگون و در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های‌شان از لزوم پرداختن به این قبیل موضوعات سخن می گویند اما متأسفانه در عمل هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند و همه چیز در حد شعار و وعده و حرف باقی می‌ماند.

«شهادت» بخش مهمی از سبک زندگی اسلامی است

محمدرضا شرف الدین مدیرعامل سابق انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس و تهیه کننده سینما نیز در این رابطه گفت: «شهادت» بخش مهمی از سبک زندگی اسلامی است و این سبک زندگی باید در سینما مورد توجه قرار بگیرد. اساساً فرهنگ ما و آنچه به اسم اسلام و انقلاب اسلامی در رابطه با آن صحبت می کنیم و شعار می‌دهیم بحث سبک زندگی اسلامی است؛ زندگی اسلامی چیزی است که بر اساس دین و شریعت و باید و نبایدها و مقررات و قوانین برای یک زندگی باکیفیت و صحیح و انسانی در این دنیا بر اساس آموزه‌های دینی تبیین می‌شود.

اکران فیلم «به وقت شام» ابراهیم حاتمی کیا از امروز در سینماهای کشور آغاز می‌شود

به وقت نوروز، به وقت سینما

جواد محرمی

به وقت شام که از امروز اکران نوروزی‌اش را در سینماهای کشور آغاز می‌کند از جهات متعددی فیلم مهمی است اما شاید مهم‌ترین مؤلفه‌اش این باشد که می‌توان آن را به عنوان نماینده ایران در زمره آثار آخرالزمانی سینمای جهان جای داد.

چرا تماشای به وقت شام اهمیت دارد، آخرین ساخته ابراهیم حاتمی کیا از جهات متعددی فیلم مهمی محسوب می‌شود و آن را می‌توان در زمره آثار آخرالزمانی سینمای جهان قلمداد کرد. تنها کشوری که طی چند دهه اخیر انبوهی از فیلم‌های آخرالزمانی را تولید و روانه بازار سینمای جهان کرده امریکاست. هزینه و تمرکزی که هالیوود بر این جنس از مضامین صرف کرده نشان می‌دهد این موضوعات در افق و راهبرد این کارخانه عظیم هنری و فرهنگی غرب حرف اول را می‌زند. ریشه این گرایش را باید در استراتژی ایالات متحده و آرمانگرایی این کشور جست‌وجو کرد.

هر قدر زمان به جلو می‌رود هالیوود و کاخ سفید بیشتر در موازات هم قرار می گیرند اما در مقابل سینمای ایران با وجود رقم خوردن رخدادی به عظمت انقلاب اسلامی هرگز اجازه آرمانگرایی به خود نداده است. در قانونی نانوشته قهرمان از آن سلب شده، رؤیاپردازی در آن ممنوع و اکشن و تحرک حریم ممنوعه آن تعریف شده است.

در میان این همه ممنوعیت نانوشته مدلی برای فیلمسازان ایرانی دیکته شده که در آن خمودی، سیاهی، ناامیدی، غفلت و تباهی ترجیع بند اصلی باشد و البته ضمانت شده که برای چنین روندی سنگ تمام گذاشته شود. این اصل حقنه شده که دلیلی ندارد فیلم در سینما بفروشد و مردم از آن استقبال کنند.

معیار ارزشمند بودن جایی آن سوی مرزها و در جشنواره‌ها رقم می‌خورد. در واقع این جشنواره‌ها هستند که معیار ارزشمندی سینمای ایران را تعیین می کنند. برای مردم در داخل هم می‌توان کمدی‌های نازل، ضدفرهنگی و کم مایه ساخت و با پایین آوردن ذائقه مخاطب بازار رو به ورشکستگی سینما را گرم نگه داشت. در واقع نسخه سینمای ایران با این دو مدل سال‌هاست کار می کند و در حال تثبیت شدن است و فیلمسازان ایرانی اغلب در قالب همین سیستمی که به طور خودکار عمل می کند به کار مشغولند.

موضوع فیلم حاتمی‌کیا درباره پدیده‌ای شوم است که طی سال‌های اخیر موجودیت و تمامیت ارضی را در پشت مرزهای کشور با چالشی جدی روبه‌رو کرده است؛ چالشی که اگر در مقابل آن هوشمندانه و مقتدرانه عمل نمی‌شد، فرجامی تلخ و بی‌بازگشت را رقم می‌زد

طغیان قهرمان

در چنین وضعیتی ابراهیم حاتمی کیا برخلاف این قاعده شوم و این نقشه نامیمون و این ساختار دیکته شده نامقدس و این رودخانه شور یک تنه طغیان کرده است. او تنها در وسط این میدان قیام کرده و راهی را می‌رود که در آن با نگاه‌های غیض آلود یک جماعت متعصب روبه‌رو است؛ جماعتی که به او به چشم یک طغیانگر غیرخودی می‌نگرند. اکشن، قهرمان، پروداکشن و عظمت اصلی و واقعی سینما محدوده قرمزی است که او مانند یک قهرمان پا به میدان آزمون آن گذاشته و پیش می‌راند. این جرم کمی نیست. اگر نتوانند او را متوقف کنند لاجرم باید روند حرکتش را کند کنند. آنقدر سنگ بزنند و سنگ اندازی کنند تا از رفتن منصرف شود. حالا که دیگر تعریف و تمجیدها و خط دادن‌های ژورنالیستی جواب نمی‌دهد به سیاق اقوام پیامبرکش تاریخ مسخره‌اش کنند تا ناامید و سرخورده پارچه سفید را بالا بگیرد و از ادامه مسیر صرف نظر کند.

نخبه‌کشی سینمایی

اما حقیقت آن است که هر قدر غضب‌آلودتر حمله می کنند حاتمی کیا سرسخت‌تر می‌شود. هر قدر بیشتر سنگ می‌زنند او مقاوم‌تر نشان می‌دهد. هر قدر بیشتر زخم زبان می‌زنند و بیشتر مسخره می کنند او را مصمم‌تر و آبدیده‌تر می‌یابند. نخبه‌کشی سیاستی است که به اندازه تاریخ بشر وسعت، دامنه و سابقه دارد.

حاتمی کیا با فیلم «چ» دست روی چالشی‌ترین مفاهیم سال‌های اخیر عرصه سیاست گذاشت؛ مبارزه و مذاکره، جنگ و صلح، امام و امت، مقاومت و سازش، آن‌هم در بحبوحه و کوران تضارب این دو اندیشه در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور. او در دومین اثر از سه‌گانه سینمایی‌اش درباره شهدای هسته ای، ترور دانشمندان و نخبگان و مردان حقیقی انقلاب اسلامی مرثیه سرود و حالا در به «وقت شام» سراغ مقابله آخرالزمانی مدافعان وطن با تکفیری‌های امریکایی رفته است.

او فیلم به فیلم تکنیک‌های سینمای ایران را ارتقا داده و به تجربه‌هایی تازه دست زده که در سینمای ایران جسارت و البته توانمندی زیادی می‌خواهد؛ تجربه‌اندوزی‌هایی که خیلی از مدعیان حتی جرئت نزدیک شدن به آن را ندارند. در به وقت شام او برای اولین بار صحنه‌های اکشنی خلق کرده که حیرت‌انگیزند و هر ناظر منصفی را به تحسین وا می‌دارند.

آنچه از دل برمی‌آید

حاتمی کیا در این برهه از تاریخ ایران صدای مجاهدان و مدافعانی شده که در هیاهو و سروصدای شیطانی جبهه باطل مجال ظهور شایسته نمی‌یابند.

موضوع فیلم او درباره پدیده‌ای شوم است که طی سال‌های اخیر موجودیت و تمامیت ارضی را در پشت مرزهای کشور با چالشی جدی روبه‌رو کرده است؛ چالشی که اگر در مقابل آن هوشمندانه و مقتدرانه عمل نمی‌شد، فرجامی تلخ و بی‌بازگشت را رقم می‌زد. به وقت شام روایت دلیری، مظلومیت و شهامت در برابر دنائت و نانجیبی و فرومایگی است.

حاتمی کیا نزاع جانانه دو جبهه را به خوبی تصویر کرده است اما آنچه فیلم او را برای عده‌ای خطرناک می کند، اعتماد به نفسی است که از مجرای تماشای آن می‌تواند به مخاطب سینما منتقل شود. چه از این حیث که فیلم به لحاظ مؤلفه‌های به‌روز سینما اثری پیشرو و قابل اعتنا تلقی می‌شود و چه از این حیث که مخاطب را درباره ماهیت اصلی تفکرات تکفیری و شباهت این تفکرات با لوازم و عناصر مدرنیته به فکر فرو برده و به نوعی افشاگر پشت پرده‌هایی است که در فضای غبارآلود جامعه روشنگرانه عمل می کند. حاتمی کیا جزو معدود فیلمسازانی است که با دلش فیلم می‌سازد و آنچه از دل برآید لاجرم بر دل می‌نشیند.

سابقه ۳۰ساله فیلمسازی حاتمی کیا نشان می‌دهد او در برقراری ارتباط با مخاطب عام همواره موفق عمل کرده است. آثار او همواره از حد نصاب قابل قبولی در گیشه برخوردار بوده‌اند. او یکی از دشمنان اصلی سینمای مخاطب خاص و آن گرایشی است که تماشاگر عام را تحقیر می کند.

احترام به مخاطب یکی از حلقه‌های مفقوده سینمای ایران است که حاتمی کیا در آثارش آن را نادیده نمی گیرد. همه این توانمندی‌های سینمایی رو به رشد را که در کنار روحیه انقلابی و جهادگونه و شور و غلیان درونی او بگذاریم، انرژی آزادشده‌ای خلق می‌شود که در جامعه تأثیر خود را بر جای می گذارد؛ آخرین ساخته ابراهیم حاتمی کیا باعث می‌شود مردم در ایام نوروز ساعت‌های‌شان را دقیقاً به وقت شام کوک کنند.

حکمت

حکمت ۳۰۵

انسان غیرتمند هرگز زنا نمی کند.

نما | حسین کشتکار

گفت‌وگوی «جوان» با محمد زارع کارگردان مستندی جنگی

باکری در «باتمیان گون» دستور عقب‌نشینی نمی‌گیرد

محمدصادق عابدینی

روز گذشته مستند «باتمیان گون» که به زندگی شهید مهدی باکری می‌پردازد، رونمایی شد. این مستند که به همت بنیاد فرهنگی روایت فتح تهیه شده، به بخشی از زندگی شهید باکری می‌پردازد که برخی از همرزمان آن سردار شهید نسبت به آن حرف و حدیث‌هایی دارند. محمد زارع کارگردان «باتمیان گون» در گفت‌وگو با «جوان» درباره آنچه در این مستند قرار است دیده شود می‌گوید.

با اسم «باتمیان گون» شروع کنیم که واژه‌ای ترکی است، علت این نامگذاری چیست؟

باتمیان گون به ترکی یعنی خورشیدی که غروب نکرد. در حقیقت علت نامگذاری این مستند آن چیزی است که در روز آخر زندگی شهید باکری رخ می‌دهد. در روز آخر زندگی شهید مهدی باکری، قرار است شهید و نیروهایش تا شب در منطقه‌ای که مستقر بودند در مقابل نیروهای عراقی مقاومت کنند و بعد از غروب آفتاب پلی که در آن منطقه بوده را منهدم کرده و عقب‌نشینی کنند. در سخنان آقا مهدی به همرزمانش هم بر اینکه مقاومت کنند تا آفتاب غروب کند، دیده می‌شود، اما چند دقیقه پیش از غروب، مهدی باکری به شهادت می‌رسد. این نام بر همین اساس انتخاب شد، اما در روند تولید تغییراتی به وجود آمد و مستند به گونه‌ای شد که در واقع آن خورشید غروب نکرده خودش مهدی باکری است.

پس مستند معطوف به روزهای آخر زندگی شهید باکری است؟

دو روز آخر زندگی شهید اما برای ساخت این مستند بیش از دو سال تحقیقات داشته‌ایم. شهید باکری زندگی پر ابهامی دارد و یکی از پر ابهام‌ترین بخش‌های زندگی این شهید نیز همان دو روز آخر پیش از شهادتش است که حتی برخی همرزمان شهید در لشکر عاشورا نیز این ابهامات را دارند و سردار پورجمشیدیان نیز در مراسم رونمایی از مستند بر آن تأکید دارند.

چه ابهامی درباره آن دو روز وجود دارد؟

نکته‌ای که وجود دارد این است که در زمان شهادت شهید مهدی باکری، تعداد معدودی از نیروها در کنار شهید باکری بوده‌اند، مثلاً حدود چهار، پنج نفر که از آن تعداد دو، سه نفرشان در عملیات بعدی به شهادت می‌رسند. برخی از نیروهای قدیمی لشکر عاشورا یکدیگر را سرزنش می کنند که چرا در آن روز در کنار شهید نبودند. ابهام اصلی که هنوز میان همزمان شهید هم وجود دارد این است که شهید مهدی باکری

در روز آخر از دستور فرماندهان بالاتر مانند سردار محسن رضایی درباره عقب نشینی تمرد کرده و در منطقه باقی مانده تا به شهادت برسد! اما ما در تحقیقاتمان و دسترسی به آرشیوهای فیلم همان روز، متوجه شدیم مهدی باکری نه تنها تمرد نکرده است بلکه به درخواست فرماندهان ارشد در منطقه باقی مانده تا آنجا را حفظ کند و آن پل مد نظر را منهدم نماید.

یعنی در «باتمیان گون» به نوعی درباره ابهام در مورد شهادت مهدی باکری روشنگری نیز هست؟

به نظرم از اول هم ابهامی نبوده بلکه باید اتفاقات آن روز را مانند قطعات یک پازل کنار هم قرار داد تا در نهایت به یک تصویر واحد رسید. در طول تحقیقات با خیلی از افراد صحبت کردیم و هر کس چیزی می گفت که برخی درست و برخی هم غلط بود، ما باید حقیقت را کشف می کردیم. از میان آرشیوها از مصاحبه‌های سال‌های ۷۴- ۷۳ با افرادی مانند شهید احمد کاظمی درباره مهدی باکری نیز استفاده کردیم. با اتمام مستند و نمایش آن برای بچه‌های لشکر عاشورا، آنها هم متوجه شدند که در اصل چه اتفاقی افتاده است.

این مستند می‌تواند سرآغازی بر ساخت مستندهای دیگری درباره چهره‌های کمتر دیده شده دوران دفاع مقدس باشد؟

تاریخ جنگ تحمیلی پر از این گونه ابهام‌هاست. منظور از ابهام به معنی وجود قصور در جنگ نیست بلکه به این معناست که هنوز کسی چراغ و نور مستند را بر بخش‌های تاریک مانده دفاع مقدس نینداخته است. امسال تحقیقات ساخت مستند زندگی شهید همت به پایان رسید و اگر خدا یاری کند و خود شهید نیز اذن بدهد، شروع به ساخت مستند روزهای پایانی زندگی شهید همت می کنیم؛ روزهایی که یک سوژه عجیب دارد، اتفاقات روزهای آخر زندگی شهید همت هم ابهام دارد و خیلی از بچه‌های لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) آن را نمی‌دانند.

اعترافات سردار

ادامه از صفحه ۲

آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود و میزان در هر کس حال فعلی او است (بند آخر وصیتنامه امام خمینی). شاید به ما خرده بگیرید که این بی وفایی است و دوستان قدیمی را کنار زدن رسم مروت نیست و به مرام خود ببالید و تصور کنید که شما با وفایید و بر سر رفاقت‌هایتان مانده اید ، این هم حرف نا بجایی است چرا که ما بی وفایی نکرده‌ایم. آنها بودند که پیمان شکنی کردند. از آغاز راه ما با هم پیمانی داشتیم ، پیمان داشتیم که از حق و عدل دفاع کنیم، مدافع مستضعفان باشیم، باظلم و استکبار سازش نکنیم، ما بر این عهد و پیمان استوار مانده ایم و آنهایی را که از راه فاصله گرفتند هم به بیرون هل نداده ایم، بلکه همه همت خود را برای حفظ همه یاران در راه کرده ایم. این آنها بوده‌اند که نخواسته اند، ما خط عوض نکرده ایم، این آنها بوده‌اند که راهشان را از امام و شهدا جدا کرده اند.امامی که افتخار به آزادگی برای کنار گذاشتن یارانی که منحرف شدند را اینگونه بیان فرمودند: من بارها اعلام کرده ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته ام. چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. (صحیفه نور ج۲۱ ص۱۰۸) آقایان باز هم روی حرف خودشان ایستاده و استدلال را نمی‌پذیرند، ظاهراًحتی عمل وسیره امام خمینی(ره) را هم حجت نمی‌دانند. می گویم امیرالمؤمنین علی(ع) را چه می گویید، ایشان که با نگاه به جبین هر فردی تا هفت نسل او را می‌شناخت، چه بسیار افرادی را به مسئولیت‌ها نصب فرمود یا تحت حمایت قرار داد یا به دوستی برگزید که بعدا در حدی خراب کردند که به جنگ با آن حضرت پرداختند، ایشان که محور عدالت تاریخ و برجسته ترین نماد حقیقت در تاریخ بشر هستند، اگر این نوع برخورد نقص است باید به حضرت ایراد بگیرید ، مات و مبهوت نگاهم می کنند و جوابی نمی دهند. می گویم خود پیامبر عظیم الشأن اسلام را چه می گویید؟! افراد بسیاری نظیر طلحه و زبیر در حلقه مرکزی حکومت او راه یافتند سمت های مهم والقاب برجسته از پیامبر گرفتند ولی همین افراد بعدها منحرف شدند، بعضاً آنقدر معاند که حتی اجازه مکتوب شدن وصیت آن حضرت را ندادند. اصلاً از پیامبر(ص) و علی(ع) بگذریم، این شیوه خود خداوند عزوجل است؛ خدایی که عالم بما کان و ما یکون و ما هو کائن است، یعنی از گذشته و حال و آینده هرچیز با خبر است. او چرا موقعیت‌های بالای معنوی و جایگاه‌های برجسته و حتی مستجاب الدعوه‌ای را به کسانی که بعد روبه‌روی خود او می‌ایستند می‌دهد؟ یکی از آن افراد بلعم باعورا از علمای بنی‌اسرائیل بود و جایگاهش در دستگاه ربوبی به قدری بالا گرفت که اسم اعظم می‌دانست و همه دعاهایش به استجابت می‌رسید اما در نهایت کارش به آنجا رسید که خدای متعال در قرآن او را به «سگ» تشبیه می کند آنجا که در آیات ۱۷۴و۱۷۵ سوره اعراف در وصف او می‌فرماید:

وَاتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ الَّذى آتَينـاهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوين

و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

وَلَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَلكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون

و اگر می‌خواستیم او را با این آیات بالا می‌بردیم ولی او به زمین دل بست و از هوای نفس پیروی کرد، مَثَل او همچون سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون دهانش قرار می‌دهد و اگر او را ترک کنی زبانش را بیرون دهانش قرار می‌دهد. این مَثَل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند، پس داستان‌ها را بازگو کن شاید بیندیشند جایگاه شیطان کجا بود؟

روایت شده است که صبح آن شبی که پیامبر(ص) به معراج رفتند و همه جا را دیدند، شیطان خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! شب گذشته که به معراج رفتید، در آسمان چهارم، طرف چپ «بیت المعمور» منبری بود، شکسته و سوخته و به رو افتاده، آیا آن منبر را شناختی؟ آیا می‌دانی آن منبر متعلق به کیست؟: آن منبر من بود، بالای آن می‌نشستم و ملائکه پای منبرم نشسته و من آنها را موعظه می کردم، ملائکه از عبادت و بندگی من تعجب می کردند. وقتی که تسبیح از دستم می‌افتاد، چندین هزار ملک برخاسته تسبیح را می‌بوسیدند و به دست من می‌دادند. اعتقاد من این بود که خداوند مخلوقی برتر از من خلق نفرموده است. اما امر بر عکس شد و رانده درگاه الهی شدم و الان از من بدتر و ملعون‌تر در درگاه احدیت کسی نیست. چرا خدا چنین جایگاهی را به شیطان داده بود در حالی که خدا سرنوشت او را می‌دانست؟خدای متعال بنی اسرائیل را بر جهانیان برتری داد: «یا بنی اسرائیل اذکرو نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین؛ ای فرزندان اسرائیل به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر همه عالمیان برتری بخشیدم (۱۲۲ و ۱۴۷بقره).»

وقتی ناسپاسی و عصیان می کنند خدا همین بنی اسرائیل نور چشمی را به خاک سیاه می‌نشاند وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (بقره: ۶۱)

حتی بخشی از آنان را مسخ می کند و به بوزینه تبدیل می کند وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.

ریزش‌ها و رویش‌ها سنت قطعی الهی و وعده آزمایش مربوط به هر جریان حقی است ، اگر به افرادی که موضع حق طلبانه و عدالتخواهانه داشته خدمتگزار مردم بوده‌اند رأی داده‌ام و از آنها حمایت کرده ام خیلی کار درستی کرده ام و جای هیچ عذرخواهی ندارد. حتی اگر آن افراد بعداً مفتون ومنحرف شده باشند به آن انتخاب و آن حمایت درزمان خودش افتخار می کنم و به رویگردانی از آن افراد بعد از دور شدن آنهااز راه حق هم افتخار می کنم ، چرا که بر اساس سنت الهی و روح آزادگی عمل کرده ام؛ سنتی که نه قصاص قبل از جنایت می کند و نه بعد از جنایت بر رفاقت با خاطی تعصب می‌ورزد؛ سنتی که اجازه می‌دهد در روند تکاملی بشر ماهیت حقیقی همه افراد شناخته شود «ولنبلوکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلوا أخبارکم». (سوره محّمد، آیه ۳۱)

آنهایی باید عذر بخواهند که برخلاف سنت الهی عمل کرده اند، افراد خادم را به خاطر اینکه جزو باند و گروه آنان نبوده‌اند کنار زده‌اند یا اگر یک خدمتگزار منحرف شده و به فساد کشیده شده و جزو باند و گروه آنها بوده با وجود فساد از روی تعصب از او حمایت کرده‌اند.

آنهایی که رهبر حزبشان به فساد کشیده شد وپس از اثبات مراتب فساد و اختلاس های کلان او در دادگاه چند سال زندانی شد ولی به خاطر تعصب‌های حزبی آن عنصر مفسد اقتصادی را در رهبری حزب خود ابقا کردند. آنهایی که رهبر حزبشان از شیوخ فاسد و مرتجع عرب برای فعالیت‌های سیاسی خود پول گرفت، ولی باز هم او را در رهبری حزب خود ابقا کردند. آنهایی که رهبر حزبشان با دروغ و فریب و کمک رسانه‌های استعماری ماه‌ها کشور را به آشوب کشیدند ، موجب کشته و مجروح شدن افراد بی گناه شد و اعتبار ایران را در جهان تضعیف کرد ولی هنوز بر ریاست آن عنصر فاسد و یاغی برخودشان اصرار دارند. کسانی که عضو مرکزیت تشکیلاتشان شنیع‌ترین اعمال خلاف اخلاق را مرتکب می‌شوند فیلم آن‌را می‌بینند و مطمئن می‌شوند ولی آن فاسد را در مرکزیت خودشان حفظ می کنند. آنهایی که بسان جاهلیت عرب از عناصر حزب و قبیله خودشان حتی اگر جنایت کنند حمایت می کنند و بر پاک‌ترین انسان‌های روزگار صرفاً به جهت اینکه جزو حزب و قبیله آنها نیستند می‌تازند. آنهایی که روح آزادگی، حق طلبی و جوانمردی را در وجود خودشان کشته‌اند و برده وار از هر کسی که درحزبشان است، صالح باشد یا فاسد، خوب باشد یا بد ، ظالم و متجاوز باشد یا عادل حمایت می کنند آنها نه تنها باید از این تعصب جاهلانه عذرخواه باشند، بلکه باید به خاطر خروج از مدار شرافت انسانی خجالت بکشند و شرمنده باشند. حالا کاغذ و قلم ها را در آورید ، دوربین‌ها و ضبط‌ها را روشن کنید می خواهم اعتراف کنم، اعتراف می کنم که ما بنده حقیم نه برده حزب و جناح. ما مرام را از امیرالمؤمنین(ع) آموخته‌ایم که ضمن تقبیح تعصبات باطل می‌فرماید: «فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور(نهج البلاغه، خطبه ۳۹، ص ۱۲۳) اگر قرار است به چیزی تعصب بورزید، تعصب شما باید در صفات شایسته و کارهای نیک و پسندیده باشد.» اگر تعصبی داریم روی اعتقادات حق و آرمان‌های الهی باشد و نه روی «افراد» که دائماً در حال تغییرند، چه خوب‌هایی که عاقبت بد می‌شوند وچه بدهایی که توبه کرده به عرش می‌رسند. منطق ما منطق امام علی(ع) است که فرمود ان دین الله لایعرف بالرجال بل بآیه الحق، فاعرف الحق تعرف اهله »؛ همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی‌شود، بلکه با معیار و نشانه حق شناخته می گردد، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و به این منطق افتخار می کنیم. به منطق انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم افتخار می کنم.